

## **A Study of the Character of Ardeshir Babakan in the form of Max Weber's Charismatic Theory**

**Shahnaz Hojjati Najafabadi\***

**Mohammad Bahrami\*\***

### **Abstract**


The political structure of the Parthian government, the cultural diversity in the Parthian society, along with the particular religious' approach of the Parthian kings and the successive Roman invasions of the western borders of the Parthian Empire, generally created critical conditions in Iranian society in the second and early third centuries, In such circumstances, Ardeshir Babakan from a religious family in the province of Persia, succeeded in providing the cause for the fall of the Parthian government and during two years of continuous political and military activities, transferred the country's political power from the Parthian family to the Sassanid family. Ardeshir's ability to transfer power from the legitimate kings of the country to his family, which was due to his correct understanding of the critical situation of society, on the one hand, and overcoming political, military, religious and social crises and disorders by having some personality traits and characteristics. And his behavior makes it possible to explain Ardeshir's personality and performance in the form of the theory of the charismatic leader Max Weber. Thus, the main issue of this research is to explain the personality of Ardeshir Babakan in the form of Max Weber's charismatic theory. Studies show that in addition to Ardeshir's personality and behavioral characteristics, the social and political conditions of the society could have paved the way for the emergence of a new leadership with a new ideology in the country. The findings of this study indicate that Ardashir I Sassanid with all personality traits, by taking some measures and with special attention to the Zoroastrian religion and the design

---

\* Assistant Professor of Iranology, Meybod University, Yazd, Iran (Corresponding Author),  
hojjati@meybod.ac.ir

\*\* M.A. in Iranian Studies in History, Yazd University, Yazd, Iran, mmdbahrami1993@yahoo.com

Date received: 4/11/2020, Date of acceptance: 28/2/2021

 Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

of a new discourse of unity of religion and state to resolve political and social crises in society and finally aside. Taking over the government and choosing a suitable successor can be a charismatic leader. The research method in this article, according to its sociological approach, is to describe and analyze the data in the framework of "Charisma Theory" and to recognize the dimensions of personal, family, political and historical personality of Ardeshir Babakan in the framework of this theory.

**Keywords:** Ardeshir Babakan, Sassanids, Parthians, Max Weber, Charisma.

## بررسی شخصیت اردشیر بابکان در قالب نظریه کاریزماتیک ماکس وبر

شهناز حجتی نجفآبادی\*

محمد بهرامی\*\*

### چکیده

ساختار سیاسی حکومت اشکانیان، تنوع فرهنگی در جامعه اشکانی هم‌راه با رویکرد دینی خاص شاهنشاهان اشکانی، و تجاوزات پیاپی رومیان به مرزهای غربی قلمرو اشکانیان به‌طور کلی شرایطی بحرانی در جامعه ایران قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی پیش آورده بود. در چنین شرایطی اردشیر بابکان، از خاندانی مذهبی در ایالت پارس، موفق شد اسباب سقوط حکومت اشکانیان را فراهم آورد و طی دو سال فعالیت‌های سیاسی و نظامی مستمر، قدرت سیاسی کشور را از خاندان اشک به خاندان ساسان منتقل کند. توانایی اردشیر در انتقال قدرت از شاهنشاهان قانونی کشور به خاندان خویش، که حاصل درک صحیح او از شرایط بحرانی جامعه بود، از یک‌سو و از سویی دیگر فائق آمدن بر بحران‌ها و نابه‌سامانی‌های سیاسی، نظامی، دینی، و اجتماعی جامعه به‌سبب داشتن برخی مشخصات و ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری وی سبب می‌شود تا بتوان شخصیت و عملکرد اردشیر را در قالب نظریه رهبر کاریزماتیک ماکس وبر تبیین کرد. بدین ترتیب، مسئله اصلی این پژوهش تبیین شخصیت اردشیر بابکان در قالب نظریه کاریزماتیک ماکس وبر است. بررسی‌ها حاکی از آن است که علاوه بر ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری اردشیر، شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه می‌توانسته زمینه‌ساز ظهور رهبری جدید با ایدئولوژی نو در کشور بوده باشد. یافته‌های این جستار بیان‌گر آن است که اردشیر اول ساسانی با تمامی ویژگی‌های شخصیتی، با انجام‌دادن برخی اقدامات و با توجه ویژه به دین زرتشتی و طرح گفت‌وگو جدید اتحاد دین و دولت برای حل بحران‌های سیاسی و اجتماعی موجود در

\* استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشگاه میبد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)، [hojati@meybod.ac.ir](mailto:hojati@meybod.ac.ir)

\*\* کارشناس ارشد ایران‌شناسی گرایش تاریخ، دانشگاه یزد، یزد، ایران، [mmdbahrami1993@yahoo.com](mailto:mmdbahrami1993@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰



جامعه و در نهایت با کناره‌گیری از حکومت و انتخاب جانشینی شایسته، می‌تواند به‌مثابه رهبری کاریزماتیک مطرح شود. روش تحقیق در این مقاله، با توجه به رویکرد جامعه‌شناختی آن، توصیف و تحلیل داده‌ها در چهارچوب «نظریه کاریزما» و شناسایی ابعاد شخصیت فردی، خاندانی، سیاسی، و تاریخی اردشیر بابکان در قالب این نظریه است.

**کلیدواژه‌ها:** اردشیر بابکان، ساسانیان، اشکانیان، ماکس وبر، کاریزما.

## ۱. مقدمه

اردشیر اول ساسانی، مؤسس دومین سلسله بزرگ پارسی، در سال ۲۲۴م با شکست دادن اردوان پنجم، آخرین شاه دودمان اشکانی، در نبرد هرمزدگان پایه‌های حکومت ساسانی را بنیان نهاد. وی بعد از دو سال درگیری‌های نظامی مداوم با شاهک‌ها یا شاهان محلی مستقل و نیمه‌مستقل در محدوده قلمرو اشکانیان در نهایت موفق شد در سال ۲۲۶م رسماً در تیسفون تاج‌گذاری کند. تأسیس دومین سلسله پارسی در ایران باعث شکل‌گیری ساختار جدیدی از قدرت در کشور شد که ایدئولوژی آن در داخل کشور مبتنی بر اتحاد دین و دولت بود و در خارج از مرزهای ایران‌شهر براساس احیای امپراتوری پارسی یا هخامنشی و بازستانی سرزمین‌هایی پی‌نهاد شده که در سابق متعلق به نیاکان پارسی آن‌ها بود. بر این اساس، اردشیر بابکان سیاست‌های داخلی و خارجی‌ای را بنیان نهاد که تغییر و نوآوری ویژگی ممتاز آن‌ها بود. وی در شرایطی قدرت را در دست گرفت که جامعه ایران از قرن دوم میلادی به سبب بحران‌های سیاسی ناشی از ساختار حکومت ملوک‌الطوایفی اشکانیان (کاهش قدرت مرکزی، افزایش قدرت و اختیارات خاندان‌های اشراف، ظهور مکرر مدعیان سلطنت، جنگ‌های مکرر در دو جبهه شرقی و غربی به خصوص شکست‌های پیاپی از رومیان، بروز بیماری‌های فراگیر (Bournoutian 1995: 58-59)، و تساهل و تسامح دینی شاهان اشکانی که باعث کثرت و تنوع آرا و عقاید دینی در جامعه شده بود) شرایطی بحرانی را از سر می‌گذراند و همه موارد یادشده باعث نابودی اتحاد، انسجام، و یک‌پارچگی جامعه شده بود و نیاز به رهبری جدید احساس می‌شد که بتواند با راه‌کارها و سیاست‌های جدید کشور را یک‌پارچه و منسجم کند. در این شرایط، اردشیر با داشتن برخی مشخصات و ویژگی‌ها چون انتساب به خاندان کیانی، تعلق به یک خاندان مذهبی، داشتن شجاعت و اقتدار و جاذبه جسمانی، و البته داشتن ایده‌های جدید سیاسی، نظامی، دینی و اجتماعی توانست خود را در صحنه متلاطم سیاسی دهه سوم قرن سوم میلادی مطرح کند. ایده‌های جدیدی که اردشیر مطرح کرد، به منازعات و درگیری‌های پیوسته‌ای

هم در داخل ایرانشهر و هم در آن‌سوی مرزهای غربی منجر شد. اردشیر در غالب صحنه‌ها دلاوری و اعمال قهرمانانه چشم‌گیری نشان داد و بعد از شانزده سال (۲۲۴-۲۴۰م) فعالیت‌های نظامی و سیاسی مستمر از حکومت کناره گرفت و برای تحقق اهداف و آرمان‌های خویش، فرزندش، شاپور اول، را به جانشینی انتخاب کرد.

بر این اساس، سؤال این پژوهش این‌گونه طرح می‌شود: از یک‌سو، بر مبنای نظریهٔ سیادت کاریزماتیک (Charismatic) ماکس وبر (Max Weber) و با توجه به شرایط بحرانی در جامعهٔ ایران قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی و از سوی دیگر ویژگی‌های شخصیتی و چگونگی عملکرد وی قبل از به‌حکومت‌رسیدن و در زمان حکومتش آیا می‌توان شخصیت و عملکرد اردشیر بابکان را در قالب رهبر کاریزمایی تبیین کرد؟

این تحقیق بر این فرضیه تکیه دارد که طبق شاخص‌های رهبر کاریزماتیک در نظریهٔ سلطهٔ آرمانی کاریزمایی ماکس وبر و با در نظر گرفتن ویژگی‌های شخصیتی یا فردی اردشیر و نحوهٔ عملکرد وی در انتقال و حفظ قدرت سیاسی و چگونگی عملکرد وی مبنی بر دگرگون‌سازی یا ایجاد تغییر در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، دینی، سیاسی، نظامی، و... در زمان حکومت خویش می‌توان اردشیر بابکان، مؤسس سلسلهٔ ساسانی، را در قالب رهبر کاریزمایی مطرح کرد. گفتنی آن‌که اردشیر در سال ۲۴۰م بعد از چهارده سال فرمان‌روایی، پس از ناکامی‌هایی در مواجهه با رومیان (Wiesehofer 1986: 373-374؛ فرای ۱۳۸۲: ۲۲۵)، از حکومت کناره‌گیری می‌کند (افول کاریزما) و شاپور، پسر شایستهٔ خویش، را به جانشینی برمی‌گزیند و با این اقدام به سلطهٔ کاریزمایی خاندان ساسان تداوم می‌بخشد.

از جمله مطالعات و پژوهش‌هایی که دربارهٔ اردشیر بابکان انجام شده است، مقاله‌ای از شهرام جلیلیان با عنوان «اردشیر بابکان و خدایانو آناهیتا» (۱۳۹۶) است که وی در آن به بررسی داستان سرهای بریدهٔ هم‌آوردان اردشیر در میدان نبرد و پیش‌کش کردن آن‌ها به معبد آناهیتا پرداخته است. اردشیر به وسیلهٔ چنین پیش‌کش‌هایی نشان می‌دهد که ستایندهٔ راستین خدایانو آناهیتاست. آناهیتا خدایانویی است که، به هم‌راه اهورامزدا، شهریاری را به خاندان ساسانیان بخشیده است. مختار ابراهیمی و دیگران در مقالهٔ «مقایسهٔ روایت شاهنامهٔ فردوسی با تاریخ بلعمی دربارهٔ اردشیر بابکان» (۱۳۹۶) به بررسی هم‌سانی‌ها و ناهم‌سانی‌های روایات فردوسی دربارهٔ اردشیر بابکان با تاریخ بلعمی پرداخته‌اند تا میزان وفاداری فردوسی به این منبع تاریخ ایران سنجیده شود. سجاد بهرامیان در مقالهٔ «اردشیر بابکان از ارگبدی تا شاهنشاهی» (۱۳۹۵)، با بررسی منابع ایرانی و غیرایرانی، تصویری روشن از سیر حرکت اردشیر اول ساسانی از شاهی تا به شاهنشاهی ارائه کرده است. حامد

صافی و دیگران در مقاله «منابع و شیوه کار فردوسی در داستان اردشیر بابکان» (۱۳۹۵) به بررسی منابع و شیوه کار فردوسی در سرایش داستان اردشیر بابکان و مقایسه آن داستان با سه روایت کارنامه اردشیر بابکان، غررالسیر ثعالبی، و نهاریه الارب فی الاخبار الفرس پرداخته است.

نوآوری تحقیق حاضر در مقایسه با مطالعات یادشده در آن است که در هیچ یک از پژوهش های مذکور از رویکردهای جامعه‌شناختی و مبتنی بر چهارچوب نظری استفاده نشده است، اما پژوهش حاضر با رویکردی جامعه‌شناختی و روش مند به بررسی شخصیت و کارنامه اردشیر بابکان، مؤسس حکومت ساسانیان، بر مبنای نظریه سیادت کاریزماتیک ماکس وبر پرداخته است.

روش تحقیق در این مقاله در مرحله اول جمع‌آوری داده‌های معتبر از منابع معتبر تاریخی است و در مرحله بعد دسته‌بندی و تحلیل این مطالب و داده‌ها در چهارچوب «نظریه کاریزما» و شناسایی ابعاد شخصیت فردی، خاندانی، سیاسی، و تاریخی اردشیر بابکان در قالب این نظریه است. سیر تدوین مقاله نیز به این شکل است که در ابتدا تعریف و شاخصه‌های کاریزماتیک بیان می‌شود، سپس در هر بخش این پژوهش با امعان‌نظر به همین نظریه به تحلیل شخصیت اردشیر بابکان پرداخته می‌شود.

## ۲. چهارچوب نظری؛ رهبری کاریزماتیک

ماکس وبر، جامعه‌شناس بزرگ آلمانی، در تحلیل رابطه دولت با جامعه بر چگونگی مشروعیت قدرت متمرکز شده بود (ترنر ۱۳۷۹: ۴۰). مطالعه نظام‌های سیاسی مشروع و نهادهای قدرت و دولت از مباحث مهم و بنیادین در جامعه‌شناسی وبر است. او در جامعه‌شناسی سلطه (authority) خود به رابطه بین حکام و حکومت‌شوندگان می‌پردازد. از دیدگاه او سه نوع سلطه ایدئال وجود دارد: ۱. سلطه‌ای که به صفات و عرف‌های جامعه اتکا دارد. این نوع سلطه همان «سلطه سنتی» است؛ ۲. سلطه غیرشخصی و عقلانی که به لحاظ مشروعیت متکی بر قانون است. این نوع از سیادت همان «سلطه قانونی» است؛ ۳. سلطه ناشی از ایمان و باور قلبی مردم جامعه به فرد سیاست‌مدار، با تمامی صفات شخصیتی و عملی وی که این سلطه «سلطه کاریزماتیک» نام دارد (Weber 1947: 324-329). کاریزما برگرفته شده از واژه یونانی خاریسیما به معنای موهبت یا جاذبه‌ای ذاتی است که به انجام دادن کاری شگفت یا وقوع نوعی معجزه یا پیش‌بینی حوادث منجر می‌شود

بررسی شخصیت اردشیر بابکان ... (شهناز حجتی نجف‌آبادی و محمد بهرامی) ۶۳

(Willis 1993: 103). وبر این اصطلاح را از رودولف سوهم (Roudolph Sohm)، مورخ و نظریه‌پرداز حقوقی آلمانی، به‌عاریت گرفت که معاصر او بود و دیدگاه وی درباره‌ی این موضوع الهام‌گرفته از شخصیت حضرت عیسی (ع) بوده است (جلایی‌پور و فولادیان ۱۳۸۷: ۶۵).  
وبر بر آن بود که کاریزما یعنی این‌که از فردی که علائم کاریزما را دارد و آن را خداوند مستقیماً به او اعطا کرده است برای برعهده‌گرفتن رهبری و قدرت دعوت می‌شود (Turner 1994: 110). او در تعریف کاریزما می‌گوید:

کاریزما برای فردی استفاده می‌شود که شخصیتش به‌سبب داشتن برخی صفات و خصوصیات ویژه کاملاً از دیگران متمایز می‌شود. او به‌علت برخورداری از این‌گونه صفات، که خداوند به او تفویض کرده است، توانایی و قدرت فوق بشری و استثنایی می‌یابد. به همین سبب، چنین فردی رهبر شناخته می‌شود (Weber 1947: 358-360).

این نوع سلطنت هم‌راه با حرمت، هیبت، و وفاداری عاطفی پیروان به شخصیت کاریزماتیک است (Bryman 1992: 41).

## ۱.۲ ویژگی‌های رهبر کاریزماتیک

بخشی از ویژگی‌های رهبر کاریزماتیک نام می‌برد به ماهیت و بخشی دیگر به کارکرد او برمی‌گردد. رهبر کاریزماتیک در ماهیت خود باید از ویژگی‌هایی شخصیتی برخوردار باشد تا سیادت کاریزمایی پیدا کند؛ رهبر کاریزماتیک باید ویژگی‌ها و خصوصیات فوق طبیعی، فوق انسانی، یا دست‌کم استثنایی داشته باشد تا مردم عادی او را رهبر بدانند. پذیرش عمومی رهبر با نشانه‌هایی هم‌چون معجزه، اعتماد به وحی، و عمل خارق‌العاده قهرمانی حاصل می‌شود (Weber 1947: 359-360). از ویژگی‌های دیگر رهبر کاریزمایی نوآوری است؛ الگوی سخنان رهبر می‌تواند چنین باشد: «شنیده‌اید که گفته‌اند... اما من می‌گویم که...» و تأیید این نوآوری‌ها گویی وظیفه‌ای دینی برای مردم بوده است. آخرین ویژگی، که جنبه کارکردی دارد، ویژگی دگرگون‌سازی کاریزماست، درحالی‌که اقتدار سنتی و عقلانی به‌کُنش‌های خسته‌کننده روزمره مردم مربوط می‌شود، موقعیت اقتدار کاریزمایی لزوماً با قواعد روزمره هم‌راه نیست و بیش‌تر کُنش احساسی است که گذشته را انکار می‌کند و می‌خواهد شرایط را تغییر دهد (ibid.: 360-361).

بنابراگفته وبر، ویژگی اساسی کاریزما احساس مأموریت یا به‌تعبیر بهتر رسالت است که بیش‌تر در جنبش‌های مذهبی یا شخصیت‌هایی مانند پیامبران ظهور می‌کند و پیامبران

بهترین مثال شخصیت کاریزمایی محسوب می‌شوند، اما برای نمونه‌های عادی‌تر ویژگی‌هایی نیز وجود دارند که عبارت‌اند از جاذبه‌ای قوی، نفوذ، اقتدار، جذابیت جسمانی، اعتمادبه‌نفس، فهم نیاز دیگران، و نفوذ در آن‌ها. چنین ویژگی‌هایی رهبر کاریزمایی را از افراد عادی جدا می‌کند و موجب می‌شود که افراد عادی از کاریزما اطاعت کنند (ibid.; عابدی جعفری ۱۳۷۳: ۱۴۷).

## ۲.۲ زمینه‌های سیاسی - اجتماعی ظهور رهبر کاریزماتیک؛ بحران

باتوجه به مباحث اولیه، وجود برخی از صفات و نشانه‌ها در رهبر برای پیروی از او کافی نیست، زیرا اطاعت از کاریزما همه‌داستان نیست و برای شرکت در چنین حرکتی و خلق موقعیت کاریزمایی به چیزی بیش از باور نیاز است. شرایط تاریخی و اجتماعی عوامل اصلی بحرانی در ظهور رهبران کاریزماتیک است. وبر برای نشان‌دادن وضعیت اجتماعی‌ای که باعث می‌شود این هیجان‌ها شکل بگیرند از مفهوم بحران استفاده می‌کند (Weber 1947: 359-360؛ جلالی‌پور و فولادیان ۱۳۸۸: ۱۲-۱۳). به‌نظر او، رهبران کاریزماتیک اغلب در شرایط و وضعیت‌های منحصربه‌فرد ظهور می‌کنند. وبر در مطالعه چهارده تن از رهبران کاریزماتیک تأثیر بحران را در ظهور آن‌ها بررسی کرده است (Burns 1987: 127). عواملی مانند بی‌ثباتی، گسترش اعتراضات مردمی، و ضعف نهادها برای رهبران سیاسی دارای انگیزه‌های قوی و باهوش و بافراست بزرگ‌ترین فرصت برای انجام‌دادن اقدامات تعیین‌کننده است (Andrian and Apter 1995: 98) و در شرایطی که مردم خواستار تغییر و تحول سریع در سیستم سیاسی - اجتماعی‌اند، رهبران کاریزمایی می‌توانند به بهترین شکل مسائل اجتماعی - سیاسی را حل و فصل کنند (ibid.). شرایط روحی و روانی ناشی از بحران و تأثیر پذیرش سخن و پیام رهبر کاریزمایی تأثیر بسیاری در گروه مردم به او دارد. ظهور رهبر کاریزمایی سیاسی معمولاً با شرایط بحران همراه است. چنان‌چه مردم احساس کنند رهبران برای رفع مشکل و بحران توان لازم را ندارند، از آن‌ها روی برمی‌گردانند و به‌سمت رهبری جدید کشیده می‌شوند، اما رهبری اقتدار کاریزمایی پیدا می‌کند که بتواند بحران‌ها را مدیریت و نگرانی‌های مردم را رفع کند (Willner 1984: 43).

## ۳.۲ افول کاریزماتیک

سیادت کاریزماتیک فرمان‌برداری از فردی باقداست، دلاور، و دارای ویژگی‌های خارق‌العاده است (ترنر ۱۳۸۸: ۷۱). در این نوع سیادت، مردم از شخصی پیروی می‌کنند که برای حل



مشکلات آن‌ها ظهور کرده است. از نظر وبر، «وجه مشخصه اقتدار کاریزمایی، که از ماهیت آن سرچشمه می‌گیرد، بی‌ثباتی است. بعید نیست که (شخص) فره‌مند از فره خود چشم‌پوشد و چه‌بسا احساس کند که خدایش او را ترک کرده است...» (وبر ۱۳۸۲: ۲۸۲). این بدان معناست که با ایجاد بی‌ثباتی و آشوب در دوران تسلط رهبر کاریزمایی، او اقتدار خود را از دست می‌دهد، به‌گونه‌ای که حتی احساس می‌کند که هیچ پشتیبانی معنوی‌ای ندارد. بنابراین، از آن‌جا که اقتدار رهبر کاریزمایی و استمرار موقعیت او در گرو این است که رهبر توانایی خود را در اجرای دعای خویش برای پیروانش نشان دهد، پس اگر وی مدعی پیامبری است، باید معجزه بکند و اگر فرمان‌دهی جنگی است، باید اعمال قهرمانانه بزرگی انجام دهد. وی باید از عهده تحقق شعارهای خود برآید، وگرنه پیروان رسالتش را رد می‌کنند و حتی شاید رهبر پیروان خود را از دست بدهد (بندیکس ۱۳۸۲: ۳۲۹).

## ۴.۲ جانشینی کاریزماتیک

وبر با بیان این‌که سیادت کاریزماتیک منشأ غیرمعمول دارد، بیان می‌کند که سیادت کاریزماتیک عبارت از مناسبات و روابط اجتماعی است که به اعتبار و اثبات ویژگی‌های کاریزما بستگی دارد و در صورت تداوم یافتن و گذرکردن از آسیب‌های کوتاه‌مدت، سیادت کاریزماتیک، که در ابتدای شکل‌گیری خودش نو و بدیع بوده است، به نوعی اقتدار سستی یا قانونی تبدیل می‌شود (Weber 1947: 361). علت این تغییر و تبدیل اقتدار کاریزماتیک در ابتدا منافع معنوی و مادی پیروان در بقا و تجدید حیات دائمی جمع است. منافع قوی‌تر معنوی و مادی نظام گرداننده پیروان باعث می‌شود که در ابتدا چنین مناسبات کاریزمایی ادامه پیدا کند و در مرحله بعد به‌گونه‌ای ادامه یابد که موقعیت آن‌ها حالت استمرار و روزمرگی پیدا کند. این منافع با فقدان شخصی کاریزما و مطرح‌شدن جانشینی به‌شکل و خیمی نمایان می‌شود (فرخنده‌زاده ۱۳۹۶: ۱۱۳)، اما وبر برای حل این موضوع راه‌حلی ارائه می‌دهد. این راه‌حل‌ها سه گونه‌اند:

۱. تلاش مجدد برای یافتن رهبری کاریزمایی که طبق شواهد و علائم صلاحیت سیادت را داراست؛
۲. تعیین فردی در مقام جانشین توسط خود رهبر کاریزمایی و قبول آن از سوی پیروان؛
۳. تعیین و نصب فردی برای جانشینی توسط دستگاه کاریزمایی گرداننده اجتماع کاریزمایی و پذیرش و به‌رسمیت‌شناختن او از سوی اجتماع موردنظر (Weber 1947: 367-368).

### ۳. بحث تاریخی

اردشیر بابکان (۲۲۴-۲۴۱م)، فرزند بابک و نوه ساسان، موبد آتشکده آناهیتا، در دهکده تیروذه از روستاهای شهر خیر در کوره استخر زاده شد (طبری ۱۳۵۲: ج ۲، ۵۵۸). اردشیر، با آن که از تمامی برادرانش جوان تر بود، به سبب مهارت در فنون سواری و آشنایی با رموز جنگ بیش تر از سایر فرزندان بابک سودای کسب قدرت داشت. از همین رو، بابک لقب ارگبد یا فرماندهی پادگان قلعه نظامی شهر دارابگرد را از آخرین شاه بازرنگی ایالت فارس، گوچهر، برای او گرفت. وی هم چنین در حدود سال ۲۰۰م موفق شد با حمایت پدرش عنوان پادشاهی را در همان شهر به دست آورد. بعد از این، بابک به حکم ضرورت و با تشویق و تحریک اردشیر بر گوچهر می شورد و با قتل او به سال ۲۲۰م، تمامی ایالت فارس را عرصه فرمانروایی خاندان خویش می کند و از اردوان پنجم، آخرین شاهنشاه اشکانی، عنوان شاهی ایالت فارس را برای پسر بزرگ خویش، شاپور، می خواهد، اما با پاسخ منفی شاهنشاه مواجه می شود. بعد از مرگ بابک، شاپور در استخر خود را پادشاه فارس می خواند، اما اردشیر ادعای شاهی برادر را نمی پذیرد و جنگ بین آن دو ناگزیر می شود. در سال ۲۲۲م، قبل از هر برخوردی بین دو برادر، شاپور به شکل مرموزی کشته می شود و اردشیر موفق می شود، به رغم مخالفت شاهنشاه کشور، خود را پادشاه ایالت فارس بنامد (ویسپوفر ۱۳۸۸: ۷۴؛ کریستن سن ۱۳۷۴: ۱۳۴-۱۳۵).

اردشیر بعد از این به توسعه قلمرو خویش پرداخت و ایالاتی چون کرمان، کرانه های خلیج فارس، اصفهان، اهواز، و میشان را ضمیمه قلمرو پادشاهی خود کرد (طبری ۱۳۵۲: ج ۲، ۵۲۳-۵۸۲؛ بلعمی ۱۳۸۵: ۶۱۵). ادعای سلطنت و توسعه طلبی های اردشیر باعث شد تا شاهنشاه کشور، اردوان پنجم، علیه اردشیر پارسی لشکرکشی کند. دیو کاسیوس، مورخ رومی قرن دوم و سوم میلادی، از سه نبرد بین قوای اردشیر بابکان و لشکر اردوان خبر داده است که در همه این جنگ ها اردشیر پیروز میدان بوده است ( Dio cassius 1972: Lxxx, vol. 3, 1-2). بدین ترتیب، اردشیر بابکان در سال ۲۲۴م در محلی به نام هرمزدگان توانست در نبردی تن به تن با فروافکندن اردوان از اسب وی را بکشد. با مرگ اردوان، سپاهیان وی متفرق شدند (Shahbazi 2005: 469-470؛ طبری ۱۳۵۲: ج ۲، ۵۸۴) و اردشیر در ادامه توسعه طلبی های ارضی خویش توانست ماد بزرگ و بخش های شمالی و غربی ایالت آذربایگان، ارمنیه، و موصل را تصرف کند و در سال ۲۲۶م موفق شد فاتحانه وارد تیسفون، پایتخت اصلی اشکانیان، شود و رسماً با عنوان شاهنشاه ایران تاج گذاری کند (طبری ۱۳۵۲: ج ۲، ۵۸۴؛ بلعمی ۱۳۸۵: ۶۱۶). اردشیر بعد از کشتن اردوان، به منظور

مطیع کردن خاندان‌های پارتی و شاهک‌های محلی در گوشه‌وکنار ایران نبردهای خونین متعددی به‌راه انداخت. بلعمی گزارش می‌کند که اردشیر در پی تحقق سوگند نیای خود، ساسان، بود که عهد کرده بود از خاندان من هرکس به شاهی برسد، باید روی زمین را از اشکانیان پاک کند (بلعمی ۱۳۸۵: ۶۱۸). وی در ادامه فتوحات خویش، متوجه نواحی شرقی ایران شد و سیستان، گرگان، ابرشهر، مرو، بلخ، و خوارزم را ضمیمه امپراتوری خویش کرد و در راه بازگشت شاهان کوشانی، تورانی، و مکرانی را فرمان‌بردار خویش ساخت (طبری ۱۳۵۲: ج ۲، ۵۸۴). وی در سال ۲۲۹م با طرح دعای جدید مبنی بر مالکیت ایران بر قسمت بزرگی از سرزمین‌های شرقی امپراتوری روم، که پیش‌از آن میراث اجداد پارسی ساسانیان بود، جنگ‌هایی را با رومیان آغاز کرد (Herodian 1970: 6/2/1؛ دریایی ۱۳۸۸: ۱۲-۱۳؛ نامه تنسر ۱۳۵۴: ۹۱؛ طبری ۱۳۵۲: ج ۲، ۵۸۰).

### ۱.۳ موقعیت کاریزماتیک اردشیر بابکان

#### ۱.۱.۳ نسب اردشیر

یکی از ویژگی‌هایی که سبب می‌شود باورهای کاریزمایی درباره شخصیت اردشیر بابکان بین مردم شکل بگیرد و اعتبار و جاذبه‌ای برای او در جامعه فراهم شود، نسب اردشیر است. از نخستین پادشاهان ساسانی دو نوع شجره‌نامه برجای مانده است؛ نخست شجره‌نامه واقعی که در همه کتیبه‌های فرمان‌روایان ساسانی از اردشیر تا شاپور دوم دیده می‌شود. در این نوع تبارنامه، نام خود پادشاه، پدر، و نیای او به‌وضوح ذکر شده است و نوشته‌های روی سکه‌های آن‌ها نیز با تبارنامه‌های ضبط‌شده در سنگ‌نگاره‌ها هماهنگ است (جلیلیان ۱۳۹۷: ۱۶). در نوع دیگر تبارنامه، که در *کارنامه اردشیر بابکان* و در برخی متون پهلوی دیگر آمده است، از پیوند خویشاوندی ساسانیان با کیانیان سخن رفته است در این نوشته‌ها از طرفی ساسان، نیای ساسانیان، با پادشاهان گذشته ایران (هم‌چون بهمن، اسفندیار، و لهراسب) ارتباط نسبی دارد و از طرف دیگر با فرمان‌روایان کهن محلی استان پارس پیوند خورده است (دینکرد چهارم ۱۳۹۳: ۷۴۹؛ *کارنامه اردشیر بابکان* ۱۳۷۸: ۱۷۵-۱۷۶؛ فرنیغ‌دادگی ۱۳۸۵: ۱۵۱؛ لوکونین ۱۳۷۷: ج ۳، ۸۵).

مطابق فرهنگ سیاسی ایران باستان، مقام سلطنت به‌مثابه نمایندگی خدا بر روی زمین، به خاندانی تعلق می‌گرفت که از فرره برخوردار باشند؛ لذا شاهان خاندان‌های فره‌مند شخصیت‌های الهی و قدسی می‌یافتند و فرمان‌بری و اطاعت از آن‌ها برای همگان مسلم

شناخته می‌شد. این فرّ، از آن‌جاکه در گذشته از آن خاندان‌های پیشدادی و کیانی بود، با عنوان فر کیانی شناخته می‌شد و مشروعیت خاندان‌های شاهی در گرو پیوند با خاندان‌های شاهی پیشدادی و کیانی بود. از این‌رو خاندان‌های مدعی حکومت می‌کوشیدند تا با خلق نسب‌نامه‌های ساختگی خود را بدان خاندان‌ها منسوب سازند.

طبری در روایتی طی تبارنامه‌ای طولانی نسب اردشیر را به پادشاهان قدیم ایران پیوند می‌دهد. وی اردشیر را فرزند بابک، پسر ساسان، می‌داند که با چندین واسطه نسبش به لهراسب، شاه کیانی، می‌رسد (طبری ۱۳۵۲: ج ۲، ۵۸۰). چنین نسب‌نامه‌ای با کمی تفاوت در دیگر نوشته‌های ایرانی و عربی مشاهده می‌شود (بلعمی ۱۳۸۵: ۶۱۰؛ مسعودی ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۳۸؛ مسعودی ۱۳۶۵: ۹۹؛ ابن‌قتیبّه ۱۴۱۸: ۶۸؛ ابن‌مسکویه ۱۳۷۳: ۱۷۶؛ گردیزی ۱۳۴۷: ۶۴؛ فرنیغ‌دادگی ۱۳۸۵: ۱۵۱؛ *مجمّل التواریخ و القصص* ۱۳۸۳: ۳۲-۳۳). در *کارنامه اردشیر بابکان* نیز ساسان، چوپان بابک، مرزبان پارس است که به محض اطلاع یافتن بابک از این‌که ساسان از اخلاف دارای داریان است، دختر خویش را به ازدواج او درمی‌آورد. اردشیر حاصل این ازدواج و پسر ساسان کیانی است (*کارنامه اردشیر بابکان* ۱۳۷۸: ۱۱؛ ثعالبی ۱۳۷۲: ۲۷۴-۲۷۵). در *بندهشن*، ساسان کیانی جد مادری اردشیر معرفی شده است: «اردشیر بابکان، که مادرش دُخت ساسان، پسر وه‌آفرید، پسر زریب، پسر ساسان، پسر اردشیر که او را بهمن، پسر اسفندیار، گفته‌اند» (فرنیغ‌دادگی ۱۳۸۵: ۸۰).

برخی از محققان بر آن‌اند که نقش برجسته ساختن از شاهنشاهان ساسانی در نقش‌رستم در مجاورت قبور صخره‌ای شاهنشاهان هخامنشی آگاهانه و در جهت برقراری پیوند معنایی با آن خاندان بوده است (بروسیوس ۱۳۸۸: ۱۹۲-۱۹۳).

### ۲.۱.۳ پیشینه مذهبی خاندان اردشیر

علاوه بر نسب اردشیر بابکان، شخصیت روحانی اردشیر و خاندان او در طرف‌داری مردم از اردشیر بابکان و گروه آنان به وی تأثیر داشته است. ابن‌بلخی در گزارشی بیان داشته که پس از مرگ بهمن، ساسان، فرزند او، در کوه نیایش‌ها می‌کرد (ابن‌بلخی ۱۳۷۴: ۷۴). در نوشته‌های دیگر نیز به نیایش‌کردن ساسان و عزلت‌نشینی او اشاره شده است (طبری ۱۳۵۲: ج ۲: ۴۸۵؛ بلعمی ۱۳۸۵: ۴۸۳؛ ثعالبی ۱۳۷۲: ۲۲۶). این‌که ساسان خود موبد و سرپرست آتشکده آن‌اهیتا در استخر پارس بوده است (طبری ۱۳۵۲: ج ۲، ۵۸۰)، می‌تواند بیان‌گر پیوند خاندان ساسانی با زرتشتی‌گری باشد (جلیلیان ۱۳۹۷: ۲۲). در تخت‌جمشید، روی یکی از دیوارهای کاخ خشایارشا نگاره‌ای از بابک و پسرش، شاپور، دیده می‌شود. بابک در این

تصویر در مقام شاه - موبد با یک دست قبضه شمشیری را گرفته است و با دست دیگر آتش داخل آتش‌دان را هم می‌زند یا در آن هیزم می‌اندازد (لوکونین ۱۳۷۷: ۴۳-۴۵). اردشیر بابکان خود موبدزاده بود و دین مغان را باور داشت و با حمایت وی بود که روحانیون زرتشتی بسیار نیرومند شدند (Cameron 1969: 123). وی خود روحانی بود و لقب «الموبد» (ابن‌قتیبه ۱۴۱۸: ج ۱، ۶۰) و «الجامع» (گردآورنده/وستا) (مقدسی ۱۳۴۹: ج ۳، ۱۳۴) داشت. اردشیر هم‌چنین برای تحکیم پایه‌های دین زرتشتی آتشکده‌های بسیاری در شهرهای متعدد ایران ساخت (طبری ۱۳۵۲: ج ۲، ۵۸۲؛ *کارنامه اردشیر بابکان* ۱۳۷۸: ۴۷-۱۱۱). او در بسیاری از متون پهلوی، به‌علت کوشش‌هایش برای گردآوری نوشته‌های مقدس زرتشتی، ستایش شده است (زیر ۱۳۷۵: ۳۰۱-۳۰۶).

### ۳.۱.۳ برتری هوش و خرد اردشیر

در گزارشی دربارهٔ به‌قدرت‌رسیدن اردشیر بابکان آمده است که بعد از مرگ بابک، مردم شهر استخر اردشیر، پسر کوچک‌تر بابک، را به‌علت برتری در عقل و خرد به پادشاهی خود برگزیده‌اند (ابن‌مسکویه ۱۳۷۳: ۱۷۶-۱۷۷) و گفته شده است که در دورهٔ ساسانی هیچ پادشاهی، حتی پادشاهان بزرگی چون شاپور یکم و هرمزد اردشیر، از نظر اندیشه و خردمندی مانند اردشیر نبوده‌اند (طبری ۱۳۵۲: ج ۲، ۵۹۳؛ حمزهٔ اصفهانی ۱۳۴۶: ۴۷؛ ثعالبی ۱۳۷۲: ۲۸۸؛ فردوسی ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۵۲۰). هم‌چنین اردشیر دارای جذبهٔ جسمانی و زیبایی بسیار بوده است.

فردوسی اردشیر را این‌گونه توصیف می‌کند که او هنگام تولدش هم‌چون ایزد مهر تابنده و درخشنده بوده و باشکوه و دل‌پذیر به‌نظر می‌رسیده است. هم‌چنین اردشیر در دوران کودکی و نوجوانی همهٔ هنرهای آن زمان را می‌آموزد و این موضوع بر گوهر و نژاد پاک او می‌افزاید و چنان در فرهنگ و چهره زیبا می‌شود که گویی آسمان در صورت او می‌درخشد و تعریف این زیبایی به اردوان نیز می‌رسد. زیبایی اردشیر به‌گونه‌ای است که بعد از فرار از دربار اردوان زمانی که به دریا می‌رسد، پیرمرد قایقران وقتی به بالا و چهرهٔ اردشیر نگاه می‌کند، متوجه می‌شود که او شاه‌زاده است (فردوسی ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۵۱۶).

در *کارنامهٔ اردشیر بابکان*، او زیبااندام، چابک، بااراده، و بسیار شایسته توصیف می‌شود. وی در هنرهای نظیر سواری و چوگان و تیراندازی، دبیری و فرهنگ، و موسیقی چنان پرورش یافته بوده که در ایالت پارس مشهور می‌شود و در پانزده‌سالگی آوازهٔ او به گوش

شاهنشاه پارت، اردوان پنجم، می‌رسد و او را به دربار خویش دعوت می‌کند. اردشیر در دربار در مردانگی، شکار، و انواع هنرها سرآمد است تاجایی که رشک و حسد درباریان را برمی‌انگیزد (کارنامه اردشیر بابکان ۱۳۷۸: ۱۷۸-۱۷۹).

### ۴.۱.۳ محبوبیت اردشیر

بابک پس از قدرت‌گیری در شهر استخر و کشتن گوچهر بازرنگی تاج شاهی پارس را به پسر ارشدش، شاپور، واگذار می‌کند. بعد از مرگ بابک، شاپور از برادر کوچک‌تر خویش، اردشیر، می‌خواهد تا با او بیعت کند، اما اردشیر نمی‌پذیرد. شاپور نیز به یاری دیگر برادران خویش مقدمات جنگی را علیه اردشیر فراهم می‌سازد، اما برادران به شاپور خیانت و وی را دست‌گیر می‌کنند. پس از آگاهی اردشیر از این خوش‌خدمتی برادران در استخر صاحب تاج و تخت شاهی ایالت پارس می‌شود (بلعمی ۱۳۸۵: ۶۱۲-۶۱۳). گزارش طبری در این باره شبیه گزارش بلعمی است. در روایت طبری، شاپور بابکان به هم‌راه گروهی از یاران و برادران، که گروهی از آنان بزرگ‌تر از او بودند، به نبرد اردشیر رفت، اما در بیرون شهر استخر آن‌ها شاپور را دست‌گیر کردند و پیرو اردشیر شدند (طبری ۱۳۵۲: ج ۲، ۵۹۳).

ثعالبی در گزارشی بیان می‌کند که پس از مرگ بابک، شاه استخر، اردشیر امیدوار بود که اردوان او را جانشین پدر در حکمرانی شهر استخر کند، اما اردوان پسر خودش را به جانشینی بابک تعیین کرد و به پارس فرستاد. اردشیر که در این زمان در دربار اردوان زندگی می‌کرد، از دربار او به استخر گریخت و به اتفاق دوستان پدرش، که از سلطه اشکانیان بر استان پارس ناراضی بودند، با پسر اردوان جنگید و با شکست شاهزاده اشکانی همه استخر به اردشیر واگذار شد. بزرگان پارس در این راه همگی با او هم‌دل بودند (ثعالبی ۱۳۷۲: ۲۷۶-۲۷۷). هم‌چنین محبوبیت اردشیر به گونه‌ای بود که وقتی از دربار اردوان گریخت و از دریا عبور کرد، مردم و هواداران بابک، بعد از شنیدن این خبر، در ساحل به دور او جمع شدند:

همی رفت مردم، گروه‌ها گروه      به نزدیک برنا، ز دریا و کوه  
ز هر شهر، فرزانه و رای زن      به نزد جهان‌جوی گشت انجمن

اردشیر خطاب به آنان گفت که اردوان با مردمان جهان چه کرده است و نیاکان ما را کشته و من که از تخمه اسفندیارم، عزم کشتن اردوان دارم و در این راه به یاری شما نیازمندم. تمامی افرادی که در آن انجمن بودند، با توجه به علاقه‌ای که به اردشیر داشتند،

خود را مطیع او خواندند و اعلام کردند که در این راه او را هم‌راهی خواهند کرد (فردوسی ۱۳۷۴، ج ۵، ۱۵۱۹-۱۵۲۳).

### ۵.۱.۳ الهی بودن قدرت اردشیر

اردشیر بابکان توانست در نبرد هرمزگان اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی، را شکست دهد و بعد از تصرف قسمت‌های غربی و شمال‌غربی قلمرو اشکانیان در سال ۲۲۶م وارد شهر تیسفون، پایتخت کهن اشکانیان، شود و در آن‌جا تاج‌گذاری کند. وی نگاره‌ای از دیهیم‌ستانی و انتصاب خود از سوی اهورامزدا به شاهی را در سه محل حک کرده است: فیروزآباد، نقش‌رستم، و نقش‌رجب (کریستن سن ۱۳۷۴: ۱۳۹-۱۴۱). سنگ‌نگاره نقش‌رستم مهم‌ترین نقش حکاکی‌شده از اردشیر بر روی سنگ است که در آن اهورامزدا و اردشیر هردو سوار بر اسب‌اند. اهورامزدا حلقه و نماد پادشاهی را به اردشیر می‌دهد. در زیر سُم اسب هردو اردوان و اهریمن بر زمین افتاده‌اند که بیان‌کننده اهریمنی‌بودن آن دو تن است. اردشیر در این نگاره نشان می‌دهد که حق الهی خود را از اشکانیان گرفته است و بدین ترتیب به همه اطلاع می‌دهد که شهریاری هم میراث نیاکانی وی و هم هدیه و عطیه الهی است (هیئتس ۱۳۹۲: ۱۶۱-۱۹۶).

در متن سنگ‌نوشته آمده است: «این پیکر مزداپرست بغ اردشیر شاهنشاه ایران که چهر از ایزدان {دارد} پسر بغ بابک شاه». این نقش به معنای آن است که پادشاه ساسانی را خدا به حکومت منصوب کرده است. هم‌چنین متن کتیبه بیان‌گر آن است که پادشاه از نسل ایزدان است و این به آن معناست که هرگونه شورش علیه شاه شورش علیه خدایان است و اطاعت و پیروی از شاه وظیفه تمام اهالی کشور است (دریایی ۱۳۸۱: ۲۳). هم‌چنین اردشیر در پاسخ به یک نامه توهین‌آمیز از اردوان، که به او گفته بود پادشاهی حق او نیست، با جسارت تمام جواب می‌دهد که «خداوند تاج پادشاهی را به من بخشیده است و سرزمین‌هایی را که گشوده‌ام، به من سپرده است و مرا در جنگ با فرمان‌روایان و پادشاهان که کشته‌ام یاری داده است...» (طبری ۱۳۵۲: ج ۲، ۵۸۳؛ بلعمی ۱۳۸۵: ۶۱۴-۶۱۵). هم‌چنین اردشیر در سخن‌رانی خود، هنگام تاج‌گذاری در جمع بزرگان و آزادان کشور، بیان می‌کند که شاکر خداوند است از این‌که موهبت و برکت خودش را به او ارزانی داشته و کشور و پادشاهی را به او سپرده و مردم را به اطاعت او درآورده است و ادامه می‌دهد که به سبب همین لطف و محبت خداوند به او، راه عدل و عدالت را پیش می‌گیرد و به عمران و آبادانی کشور می‌پردازد و تمامی ویرانی‌ها را تعمیر و مرمت می‌کند (مسعودی ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۲۸).

### ۶.۱.۳ پهلوانی‌های اردشیر

در *کارنامه اردشیر بابکان* و *شاهنامه فردوسی*، زندگی‌نامه اردشیر و جنگ‌های وی با بن‌مایه‌های داستان‌های کهن آمیخته است، به گونه‌ای که او مانند مردوک، خدای بابلی، و ایندیره، خدای هندیان، در قالب پهلوانی اژدهاکش ظاهر شده است (جلیلیان ۱۳۹۷: ۵۲). در *کارنامه اردشیر بابکان*، از درگیری‌های اردشیر سخن به میان می‌آید که اردشیر در همه این موارد موفق عمل می‌کند؛ گریز از اسطبل شاهی اردوان و مقاومت کردن تا این که فرۀ ایزدی به او می‌پیوندد و او اردشیر فرهمند می‌شود؛ نیز درگیری اردشیر با اردوان و درباریان وی که در نهایت اردوان کشته و اردشیر موفق می‌شود؛ درگیری با مهرک نوشزاد که در نهایت اردشیر او و خانواده‌اش را، به جز دختر کوچکش، می‌کشد؛ درگیری با کرم خدا و هفتان‌بخت که در نهایت کرم خدا را می‌کشد و سپاهش را شکست می‌دهد؛ نبرد با کردهای مادی که باز پیروز میدان است یا روایت توطئه همسر اردشیر (دختر اردوان) که به تحریک برادرانش قصد جان اردشیر را می‌کند، اما شاه فرهمند به کمک نیروهای فرازمینی نجات می‌یابد (*کارنامه اردشیر بابکان* ۱۳۷۸: ۵۵-۸۷؛ فردوسی ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۴۷۵-۱۴۷۶). در برخی گزارش‌های تاریخی از سال ۲۲۴م، که اردوان کشته می‌شود، تا سال ۲۲۶م اردشیر برای برقراری نظم و ثبات در کشور و البته تثبیت پادشاهی خویش، در تمامی این دو سال با شاهک‌های محلی نیمه‌مستقل و خاندان‌های اشراف اشکانی، که در رأس ایالات ایران بودند، مبارزه می‌کند و تمامی آنان را تحت تابعیت خویش درمی‌آورد (شیپمان ۱۳۹۰: ۱۶-۱۹).

### ۷.۱.۳ طرح دعوی جدید مبنی بر بازستانی میراث ارضی نیاکانی

اردشیر بابکان، پس از تصرف تیسفون، خود را آماده نبرد با روم کرد. هدف اردشیر از این نبرد، که جانشینان وی نیز به آن ادامه دادند، بازپس‌گیری تمامی سرزمین‌های متعلق به ایران در دورۀ قبل از حمله اسکندر مقدونی بود. هرودیانوس و دیوکاسیوس، مورخان رومی، بیان می‌کنند که اردشیر درصدد بازپس‌گیری سرزمین‌هایی بوده که آن‌ها را میراث نیاکان بزرگ خود می‌دانسته است؛ سرزمین‌هایی که تحت‌تملک کوروش و جانشینان هخامنشی وی بوده است (Diocassius 1927: LXXX, vol. 3, 1-2; Herodian 1970: 6/2/1). اردشیر به بین‌النهرین لشکر کشید و چهارصد تن از صاحب‌منصبان و سواره‌نظام خود را به سوی امپراتور روم روانه کرد و برای او پیام فرستاد که روم باید سوریه و تمام سرزمین‌های آسیای غربی را، که تا پیش از حمله اسکندر به ایران تعلق داشته است، به ساسانیان واگذارد (زرین‌کوب ۱۳۹۴: ۱۹).



در نامهٔ تنسر کین خواهی یا خون خواهی دارا (جد ساسانیان) علت اصلی جنگ با رومیان آورده شده است (نامهٔ تنسر ۱۳۵۴: ۹۱). طبری نیز گرفتن انتقام خون دارا و بازگرداندن پادشاهی جهان به صاحبان اصلی‌ش را انگیزهٔ اصلی ساسانیان در نبرد با رومیان دانسته است (طبری ۱۳۵۲: ج ۲، ۵۸۰). در دیگر روایات تاریخی ذکر شده که اردشیر طی نامه‌ای به همهٔ ملوک الطوائف پیغام داد که پادشاهی حق و میراث پدران او بوده است و او تلاش می‌کند که ظلم را از بین ببرد و حق خود را پس بگیرد و کشور را متحد کند و با این استدلال، ملوک الطوائف را به اطاعت از خود دعوت و یادآوری می‌کند که می‌خواهد کشور را تحت فرمان‌روایی قانونی خویش یک‌پارچه و متحد سازد (ابن مسکویه ۱۳۷۳: ۱۷۷-۱۷۸؛ ثعالی ۱۳۷۲: ۲۷۷).

### ۸.۱.۳ نوآوری اردشیر؛ پیوند دین و دولت

در تواریخ ملی و به تبع آن گزارش‌های مورخان مسلمان، اجرای سیاست‌هایی چون تمرکزبخشیدن به امور دینی و سیاسی را به اردشیر، مؤسس سلسلهٔ ساسانی، نسبت داده‌اند. در این روایات، اردشیر مدافع وحدت ملی و احیاگر شکوه و افتخار گذشتهٔ ایران معرفی می‌شود. شکوه و عظمتی که اسکندر رومی آن را نابود کرده بود و اتحاد و وحدت حاکم بر ایران را به تفرقه، تشتت، و پراکندگی مبدل ساخته بود. ساسانیان، مطابق این روایات، باور داشتند که وارثان قلمرو شاهنشاهان کیانی‌اند که اسکندر آن را تجزیه و غارت کرد و اشکانیان آن را مطابق خواسته و هدف اسکندر رومی اداره کرده‌اند (عهد اردشیر ۱۳۴۸: ۶۹). به گفتهٔ ثعالی، اردشیر در ایراد خطبهٔ سلطنت بعد از تاج‌گذاری، رحمت و اتفاق کلمه را نعمت تمام و کمال خداوند دانسته که به وی ارزانی داشته است و خویش را برگزیده و منتخب خداوند می‌داند که به سرپرستی بندگان و سرزمین‌ها... گماشته شده است تا امور دین و کشور را به سامان آورد، زیرا که دین و دنیا چون دو برادر توأمان‌اند (ثعالی ۱۳۷۲: ۳۰۶).

در بندهشن آمده است: «... آن کرده خدایان را کشت، شاهی را از نو آراست، دین مزدیسنان را رواج بخشید و آیین‌های بسیار آراست که در تخمهٔ او رفت» (فرنبرگ‌دادگی ۱۳۸۵: ۱۴۰). در زند بهمن‌یسن از اردشیر با عنوان آراستار و ویراستار جهان یاد شده است (زند بهمن‌یسن ۱۳۷۰: ۳-۴). به نظر می‌رسد تمام تلاش اردشیر برای ایجاد انسجام ملی، یک‌پارچگی مذهبی، و تمرکز سیاسی بوده است؛ یعنی مواردی که پیش از اردشیر هرگز در ایران تحقق نیافته بود.

اما آیینی که اردشیر بنیان گذاشت نوعی بدعت گذاری در آیین کهن بود، زیرا آنچه را او «متعارف» نامید، همه مردم کشور نپذیرفتند. این سنت جدید ابداعی را دولت ساسانی بنیان نهاد و روحانیان و زرتشتیان نیز موظف به پیروی از آن شدند؛ نوآوری‌ای که موجب اعتراض آذرگشنسب، شاه گیلان و مازندران، نیز شد. او اردشیر را متهم به نوآوری کرد، اما اردشیر چنین نوآوری‌ای را برای یک پارچگی ملت و آیین لازم می‌دانست (دریایی ۱۳۹۲: ۷۹).

نوآوری دیگر اردشیر این بود که وی قلمرو پادشاهی خود را ایران‌شهر نامید. وی این نام را از عنوان سرزمین‌های اسطوره‌ای آریاییان در *اوستا* گرفته بود. ایران‌شهر ریشه در مفاهیم دینی و سنتی ایرانیان داشت و بعدها تا حد یک مفهوم سیاسی برای انطباق بر یک قلمرو یک پارچه ارتقا پیدا کرده است (همان: ۶).

علاوه بر موارد یادشده، وی پیش قدم تنظیم طبقات اجتماعی مردم بوده است. در عهد اردشیر آمده است که مردم جامعه بر چهار گروه‌اند: یک دسته اسواران‌اند، یک دسته موبدان و نیایش‌گران و پرستاران آتشکده‌ها، و یک دسته دیوران و احتراماران و پزشکان، و یک دسته کشاورزان و صنعت‌گران و بازرگانان (عهد اردشیر ۱۳۴۸: ۷۸). مسعودی نیز اردشیر را پیش قدم در تنظیم طبقات اجتماعی می‌داند (مسعودی ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۲۹-۲۴۱). علاوه بر این، مطابق منابع تاریخی، وی به عمران و آبادانی شهرهای ویران شده و ساختن شهرهای جدید نیز توجه خاصی داشته است. ساخت شهرهای بسیاری هم‌چون گور یا فیروزآباد، ویه اردشیر یا سلوکیه جدید، اردشیرخوره، ریواردشیر، وهشت اردشیر، استرآباد اردشیر، و میشان به اردشیر نسبت داده شده است (کریستن سن ۱۳۷۴: ۶۶).

### ۹.۱.۳ چهره آرمانی اردشیر

در نوشته‌های درباری ساسانیان (چون خدای‌نامه‌ها، گاه‌نامه‌ها، و اندرزنامه‌ها) تلاش می‌شد که افکار و آرمان‌های مؤسس دولت ساسانی را (هم‌چون شاه مطلوب و آرمانی) در معرض دید و پیش‌روی بزرگان و شاهزادگان ساسانی قرار دهند. پردازش چهره‌ای مذهبی، آینده‌نگر و اندرزگو به آیندگان مربوط به قرون پایانی حکومت ساسانی بوده و کارکرد این چنین الگوپردازی فائق‌آمدن بر بحران‌ها و مشکلات حکومت و جامعه ساسانی در قرون پایانی حکومتشان بوده است (Daryaei 2004: 35-45).

این رویکرد خاص منابع عصر ساسانی به اردشیر از طریق ترجمه متون ساسانی به تواریخ اسلامی منتقل شد. در نگاه مورخان مسلمان، اردشیر در پوششی از اسطوره و

حماسه قرار گرفته است و در نامه تنسر نیز او چهره‌ای فناپذیر دارد که مظهر اراده ملی و پیشوای حکمت و تدبیر سیاسی است (محمودآبادی و آینه‌وند ۱۳۷۹: ۶۱-۶۲).

### ۱۰.۱.۳ بحران‌های جامعه

همان‌گونه که ذکر شد، علاوه بر صفات و ویژگی‌های شخصیتی، باید شرایطی نیز وجود داشته باشد تا افراد حول یک نفر جمع شوند. شرایط اجتماعی موجود در جامعه از عوامل اصلی فرایند تشکیل شخصیت کاریزماتیک است.

قبل از شروع نبرد نهایی بین اردوان پنجم و اردشیر، حوادث بسیاری در داخل و خارج کشور اتفاق افتاد که زمینه‌ساز قدرت‌یابی اردشیر شد. از یک سو در مرزهای غربی، امپراتوری روم یکی از بحرانی‌ترین دوران خود را از سر می‌گذراند و هریک از واحدهای ارتش سرسپرده یکی از سرداران شده بود. همین مسئله باعث هرج و مرج در امپراتوری روم شده بود. هرچند اردوان در جنگ با رومیان طبق معاهده سال ۲۱۸م، آنان را مجبور به پرداخت خراج سنگین کرد، اما از دیگر سو خود در داخل کشور با مدعی جدیدی به نام بلاش ششم مواجه بود که تا سال ۲۲۱-۲۲۲م نیز به نام خود سکه ضرب می‌کرد (دریایی ۱۳۹۲: ۳). مسئله دیگر اختلافات بین شاهزادگان پارتی بر سر موضوع جانشینی بود که تقریباً بعد از مرگ هر پادشاهی باعث منازعات داخلی می‌شد. مدعیانی که هریک از حمایت جمعی از نجبای بزرگ برخوردار بودند و مدعی مقام سلطنت می‌شدند (زرین‌کوب ۱۳۹۴: ۱۳). در این زمان بود که توسعه‌طلبی‌های بابک و پسرش، اردشیر، در پارس آغاز شد که نشان‌دهنده وضع آشفته این ایالت و سایر ایالات و البته ضعف حکومت مرکزی بود. اردشیر بعد از به‌قدرت‌رسیدن در ایالت پارس، شروع به دست‌اندازی به نواحی اطراف (هم‌چون کرمان و اصفهان) کرد و حتی در انجمنی متشکل از بزرگان پارسی، اشکانیان را بیگانه خواند و تسلط آن‌ها بر ایران را مصیبت بزرگی بر شمرد (زرین‌کوب ۱۳۹۴: ۱۲-۱۴). در همین هنگام شماری از اشراف و بزرگان به‌خصوص اعضای دو خاندان بزرگ سورن و اسپهبد، نیز که از حکومت اشکانیان بر ایران ناراضی بودند، پنهانی با اردشیر ارتباط برقرار کردند (موسی خورنی ۱۹۸۴: ۱۷۱). بنابراین، بحران در ساختارهای سیاسی جامعه و منازعات و درگیری‌های داخلی به‌علاوه جنگ‌های پیاپی با رومیان و شکست‌های متوالی اشکانیان از آن‌ها، به‌طوری‌که رومیان تیسفون، پایتخت اشکانیان، را در قرن دوم میلادی سه بار اشغال کردند، زمینه را برای قدرت‌یابی خاندان ساسانی مهیا کرد.

### ۱۱.۱.۳ به جانشینی برگزیدن شاپور

همان گونه که پیش تر گفته شد، یکی از راه‌ها برای حل بحران مسئله جانشینی شخصیت کاریزماتیک تعیین جانشین از سوی او و پذیرش آن از سوی پیروان است. اردشیر، مؤسس شاهنشاهی بزرگ ساسانی، پسرانی داشت که هریک فرمان‌روایی ایالت‌های گوناگون شاهنشاهی را در دست داشتند و شاید ترس او از این که مبادا بعد از مرگ او بین فرزندان او برای کسب قدرت ستیزه درگیرد باعث شد تا در زمان حیات خویش فرزندانش، شاپور، را به عنوان شاهنشاه آینده شریک سلطنت خود سازد و خود گوشه نشینی پیشه کند (طبری ۱۳۵۲: ج ۲، ۵۸۹). در گزارشی آمده که اردشیر با دست خود تاج را بر سر شاپور گذاشت (بلعمی ۱۳۸۵: ۶۱۷). مسعودی علت انتخاب شاپور از سوی اردشیر را صفات خاص شاپور چون بردباری، خردمندی، دلیری، و کارآمدت بودن او در مقایسه با دیگر برادرانش دانسته است (مسعودی ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۴۲).

اما ویسپوف و فرای برآن‌اند که ناکامی‌های سپاه ایران در جبهه‌های ارمنستان و جنوب بین‌النهرین بعد از سال ۲۳۲م، در برابر قوای روم به فرمان‌دهی الکساندر سوروس (۲۰۸-۲۳۵م)، باعث کناره‌گیری اردشیر از حکومت شد به طوری که در تواریخ رومی، به این جنگ به سبب حفظ مرزهای پیشین امپراتوری روم به مثابه پیروزی نگریسته شده است. ضمن آن که خسارت‌های بسیاری نیز بر نیروهای ساسانی وارد آمد و تلفات بسیاری متحمل شدند. در تواریخ فارسی و عربی قرون نخستین اسلامی، هیچ اشاره‌ای به این نبرد و پیروزی اردشیر نشده است (Wiesehofer 1986: 373-374؛ فرای ۱۳۸۲: ۲۲۵). مطابق نظریه کاریزما، می‌توان به این نتیجه رسید که اردشیر از تحقق بخشیدن یا عملی کردن دعاوی ارضی خویش بازماند و تصمیم گرفت کناره‌گیری کند و قدرت را به فردی شایسته‌تر از خویش بسپارد.

هم چنین اردشیر، در مقام شاهی مدبر و دوراندیش، بر خود لازم دانست که فرزندش را در امور کشورداری راه‌نمایی کند. از این رو، توصیه‌نامه‌هایی در باب آیین کشورداری برای شاپور به یادگار گذاشت، چنان که در کتاب‌هایی هم چون *الفهرست*، *تجارب‌الامم فی اخبارالملوک العرب و العجم*، *تاریخ طبری*، *شاهنامه*، و *مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر* از کتابی با نام *عهد اردشیر یا عهد اردشیر الی ابنه سابور* نام برده شده است که اردشیر آیین‌ها و سنت‌های شهریاری را (رفتار و گفتار پادشاه، یگانگی دین و پادشاهی، چگونگی گزینش ولیعهد، و غیره) به فرزندش، شاپور، گوش‌زد کرده است (ابن‌ندیم ۱۳۸۱: ۱۲۵-۱۲۶).

(ابن‌مسکویه ۱۳۷۳: ۱۹۲-۱۹۳؛ طبری ۱۳۵۲: ۲، ۵۸۵؛ مسعودی ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۴۲-۲۴۳؛ فردوسی ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۵۱).

#### ۴. نتیجه‌گیری

اردشیر بابکان، مؤسس سلسله ساسانی، از ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری‌ای برخوردار بود که می‌تواند مشخصات یک فرد کاریزماتیک باشد؛ ویژگی‌هایی هم‌چون انتسابش به خاندان‌های فره‌مند باستانی (کیانیان)، تعلق وی به خاندانی مذهبی، خردمندی وی، انتخاب او از جانب اورمزد به پادشاهی ایران، داشتن محبوبیت به سبب پهلوئی‌هایش در جنگ‌هایی با ملوک‌الطوایف اشکانی، که میراث منحوس اسکندر رومی ملعون بودند، جنگ با کرم هفتواد و سپاهیان او، و همین‌طور اهتمام اردشیر به بازپس‌گیری میراث ارضی نیاکان پارسی خویش برای او در جامعه آن زمان جاذبه و اعتباری خاص به‌ارمغان آورد که زمینه‌ساز شکل‌گیری شخصیت کاریزماتیک او شد.

اردشیر، در مقام رهبر کاریزمایی ایران، توانست برای عبور از وضعیت بحرانی جامعه آن زمان راه‌حلی‌هایی ارائه و عملی کند. مشکلات داخلی، که برخاسته از ساختار سیاسی خاص حکومت اشکانیان و نتیجه آن نابودی اتحاد و یک‌پارچگی کشور بود، نابه‌سامانی‌ها، منازعات، و اختلافات در بین لایه‌های قدرت، که زمینه را برای تحریکات و جنگ‌های دشمنان خارجی چون رومیان مهیا می‌کرد و بحران‌ها و ناامنی‌های موجود در جامعه، باعث شد که مردم ایران خواهان حکومتی مقتدر باشند تا با برقراری نظم و انسجام اجتماعی سیاسی بر مشکلات و بحران‌های جامعه فائق آید. موفقیت‌های اردشیر در حل مسائل همه‌جانبه کشور باعث تقویت و ادامه جنبش او شد. توجه خاص به دین زرتشتی و ارائه سیاست اتحاد دین و دولت، طرح دعاوی جدید در بازکردن بابی جدید در روابط ایران و روم، برقراری نظم در طبقات اجتماعی، و انجام‌دادن اقدامات عمرانی و شهرسازی از جمله نوآوری‌های اردشیر در مواجهه با شرایط بحرانی جامعه بوده است. این راه‌کارها را جانشینان و اخلاف اردشیر نیز تا حد بالایی ادامه دادند، به طوری که خسروانوشیروان، در قرن ششم میلادی در رویارویی و مواجهه با بحران‌های موجود در جامعه ایران بعد از غائله مزدک، برای اجرای اصلاحات و نوآوری‌های خویش خود را پیرو و ادامه‌دهنده اردشیر بابکان می‌خواند. اردشیر در سال‌های پایانی عمرش با انتخاب فرزندش، شاپور، در مقام جانشین کاریزمایی، نشان داد که او خواهان ادامه این روال در دوران جانشینان خویش است.

## شیوه ارجاع به این مقاله

حجتی نجف‌آبادی، شهناز و محمد بهرامی (۱۳۹۹)، «بررسی شخصیت اردشیر بابکان در قالب نظریه کاریزماتیک ماکس وبر»، دوفصل‌نامه علمی-پژوهشی تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۱۰، ش ۲.  
doi: 10.30465/shc.2021.32729.2139

## کتاب‌نامه

- ابن بلخی (۱۳۷۴)، *فارسانامه*، تصحیح لسترنج و نیکلسن، توضیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن قتیبه (۱۴۱۸)، *عیون‌الانخبار*، ج ۱، بیروت.
- ابن مسکویه (۱۳۷۳)، *تجارب‌الامم فی اخبارالملوک العرب و العجم*، تصحیح رضا انزابی‌نژاد و یحیی کلاتری، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ابن ندیم، محمدبن اسحاق (۱۳۸۱)، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۸)، *ایران باستان*، ترجمه عیسی عبدی، تهران: ماهی.
- بلعمی، محمدبن محمد (۱۳۸۵)، *تاریخ بلعمی*، تصحیح محمدتقی بهار، به‌کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: زوار.
- بندیکس، رونالد (۱۳۸۲)، *سیمای ماکس وبر*، ترجمه محمود رامبد، تهران: هرمس.
- ترنر، برایان (۱۳۷۹)، *ماکس وبر و اسلام*، ترجمه سعید وصالی، تهران: روزافزون.
- ثعالی مرغنی، حسین‌بن محمد (۱۳۷۲)، *شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غررالسیر*، ترجمه سیدمحمد روحانی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- جلایی‌پور، حمیدرضا و مجید فولادیان (۱۳۸۷)، «شرایط شکل‌گیری و یا افول رهبر کاریزمایی مطالعه موردی دوره خاتمی ۱۳۷۶-۱۳۸۴»، *علوم سیاسی*، س ۳، ش ۴.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۷)، *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان*، تهران: سمت.
- حمزه اصفهانی (۱۳۴۶)، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- دریایی، تورج (۱۳۸۱)، *سقوط ساسانیان؛ پیروزی عرب‌ها و فرجام‌شناختی زرتشتی*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: توس.
- دریایی، تورج (۱۳۸۸)، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- دریایی، تورج (۱۳۹۲)، *امپراتوری ساسانی*، ترجمه خشایار بهاری، تهران: فرزانه‌روز.
- دریایی، تورج (۱۳۹۲)، *ناگفته‌های امپراتوری ساسانی*، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، تهران: ققنوس.
- دینکرد چهارم (۱۳۹۳)، ترجمه و پژوهش مریم رضایی، تهران: نشر علمی.

بررسی شخصیت اردشیر بابکان ... (شهنواز حجتی نجف‌آبادی و محمد بهرامی) ۷۹

راشد‌محصل، محمدتقی و سیدفاطمه موسوی (۱۳۸۹)، «بررسی عناصر داستانی در متن پهلوی کارنامه اردشیر بابکان»، *کهن‌نامه ادب فارسی*، دوره ۱، ش ۱.

زرین کوب، عبدالحسین و روزبه زرین کوب (۱۳۹۴)، *تاریخ ایران باستان (۴)*؛ *تاریخ سیاسی ساسانیان*، تهران: سمت.

زند بهمن‌یسن (۱۳۷۰)، *تصحیح متن، آوانویسی و برگردان فارسی و یادداشت‌ها محمدتقی راشد‌محصل*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگ.

زنگنه، آر. سی. (۱۳۷۵)، *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*، ترجمه تیمور قادری، تهران: فکر روز.

شییمان، کلاوس (۱۳۹۰)، *مبانی تاریخ ساسانیان*، ترجمه کیکاووس جهاناداری، تهران: فرزندان روز.

طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۲)، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

عابدی جعفری، حسن (۱۳۷۳)، «جاذبه استثنایی، تحول مفهوم‌ها و مصداق‌ها»، *مصباح*، ش ۱۱.

عهد اردشیر (۱۳۴۸)، *پژوهنده عربی احسان عباس*، ترجمه محمدعلی امام‌شوشتری، تهران: انجمن آثار ملی.

فرای، ریچارد (۱۳۸۲)، «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، *سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، ج ۳، قسمت ۱، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

فرخنده‌زاده، محبوبه (۱۳۹۶)، «زیدبن علی (ع) رهبر کاریزماتیک زیدیان»، *تاریخ اسلام*، س ۷، ش ۲۶.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، *شاهنامه؛ براساس شاهنامه چاپ مسکو*، تصحیح ژول مول، تهران: شقایق.

فرنیخ‌دادگی (۱۳۸۵)، *بندهشن*، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.

کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۷۸)، *متن پهلوی، آوانویسی و ترجمه فارسی بهرام فره‌وشی*، تهران: دانشگاه تهران.

کریستن‌سن، آرتور (۱۳۷۴)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.

گردیزی، عبدالحی الضحاک‌بن محمود (۱۳۴۷)، *زین‌الخبار، تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

لوکونین، ولادیمیر گریگوریچ (۱۳۷۷)، «نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری مالیاتی، دادوستد»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه،

ج ۳، قسمت ۲، تهران: امیرکبیر.

مجم‌التواریخ و التخصص (۱۳۸۳)، *تصحیح محمدتقی بهار*، تهران: دنیای کتاب.

محمودآبادی، سیداصغر و صادق آینه‌وند (۱۳۷۹)، «نقد و بررسی تطبیقی منابع اسلامی و غربی درباب کتیبه‌های اردشیر بابکان»، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، ش ۱ و ۲.

مسعودی، علی‌بن حسین (۱۳۶۵)، *التبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

مسعودی، علی‌بن حسین (۱۳۸۲)، *مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.

- مقدسی، مطهرین طاهر (۱۳۴۹)، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۳، تهران: آگه.
- موسی خورنی (۱۹۸۴)، *تاریخ ارمنستان*، ترجمه گئورکی نعلبندیان، ایروان: اداره نشریات دانشگاه ایروان.
- نامه تسرب به گشنسب (۱۳۵۴)، تصحیح مجتبی مینوی، گردآورنده تعلیقات مجتبی مینوی و محمداسماعیل رضوانی، تهران: خوارزمی.
- وبر، ماکس (۱۳۸۲)، *دین، قدرت و جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۸)، *تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه روز.
- هیئتس، والتر (۱۳۹۲)، *یافته‌های تازه از ایران باستان*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: ققنوس.

- Andrian, Charies and David Apter (1995), *Political Protest and Social Change*, London: Macmillian Press.
- Bournoutian, G. (1995), *A History of the Armenian People*, vol. I, California.
- Bryman, Alan (1992), *Charisma and Leadership in Organization*, London: Sage Publication.
- Burns, J. M. (1987), *Leadership*, New York.
- Cameron. A. (1969), *Agathias on the Sasanian's Dumberton Oaks Papers*, vol 23.
- Daryae, Toraj (2004), "The Ideal King in the Sasanian World Ardashir ī Pābagān or XusrōAnōšag-ruwān?", *Nāme-ye Irān-e Bāstān*, vol. 3, no. 1.
- Dio Cassius (1927), *Roman History*, vol. IX (Books 71-80), London and New York: Loeb Classical Library (no.177).
- Herodian (1970), *History of the Empire*, vol. II (Books 5-8). London and New York: Loeb Classical Library (no.455).
- Livshits, V. A. (1997), "New Parthian Document's from south Turkemenistan", *Act Antiqua Academic Scientiarum*, vol. 25, Hungaricae.
- Shahbazi, Shapur A. (2005), "Hormozdgan", *Encyclopedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), vol. XII, London and New York: Routledge & Kegan Paul.
- Turner, Stephen (1994), *Max Weber: The Lawyer as Social Thinker*, London: Routledge.
- Weber, Max (2005), *The Theory of Social and Economic Organization*, Martino Fine Books.
- Wiesehöfer, Joseph (1986), "ARDAŠĪR I i. History", *Encyclopaedia Iranica*, vol. II/4, Available at: <<http://www.iranicaonline.org/articles/ardasir-i>>.
- Willis, Roy (1993), "Charisma, in: Adam Kuper and Jessica Cuper", *The Social Science Encyclopaedia*, London.
- Willner, Ann Ruth (1984), *The Spellbinders Charismatic Political Leadership*, London: Yak University Press.